



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسّی طباطبائی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶

جلسه هفتاد و چهارم؛ شنبه ۱۳۹۶/۱۲/۱۲

کلام محقق اصفهانی رحمته الله علیه در حکم تأجیل بالزیادة به حسب ادله خاصه

محقق اصفهانی رحمته الله علیه در ادامه، حکم تأجیل بالزیادة از حیث ادله خاصه ای که مربوط به مورد می باشد را بررسی می کند و می فرماید: آنچه از ادله خاصه که مرحوم شیخ رحمته الله علیه در ما نحن فیه ذکر کردند، سه دلیل است؛ **دلیل اول** روایاتی که در شأن نزول آیه شریفه «أحلّ الله البیع و حرّم الربا» وارد شده است. **دلیل دوم** صحیح محمد بن مسلم و حلبی. **دلیل سوم** اخبار کثیره ای که در مورد حیل تخلّص از ربا وارد شده است. ^۱ محقق اصفهانی رحمته الله علیه اقتضای هر یک از این ادله را به صورت جداگانه بررسی می کند.

۱. حاشیه کتاب المکاسب، ج ۵، ص ۳۵۴:

و أمّا الكلام في الثاني: و هو ما يقتضيه دليل خاص بالمقام فما استند اليه المصنف قدّس سرّه في المقام أمور: أحدها: ما نقله عن مجمع البيان شاهدا على ما ادعاه من أنّ الزيادة في قبال الأجل من الربا المحرم، و أنّ مورد نزول آية أخلّ الله البيع و حرّم الربا ذلك، فعلى فرض تسليمه لا يقتضي إلّا حرمة الزيادة بالأجل بعد البيع، لا حرمة الزيادة في ضمن البيع بالشرط، و إلّا لم يكن مقابلة بين البيع و الربا، بل بين البيع بزيادة بلا شرط و البيع بزيادة بشرط، فتدبر.

ثانيها: صحیحة ابن أبي عمير بملاحظة قوله عليه السلام (إنّه لم يزد على رأس ماله قال الله تعالى (فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ) فإنّه كالعلة التي يدور الربا المحرم مدارها، و تمديد الأجل و إن كان في قبال تعجيل بعض الثمن إلّا أنّ الأجل لم يقع بإزاء زيادة مالية، لوضوح أنّه لا فرق في الحرمة بين أن يكون الأجل بإزاء درهم و دينار، أو بإزاء عمل له مالية كما إذا طلب منه التأجيل بإزاء خياطة ثوبه.

و عليه فنقول: هذا المعنى في القرض صحیح، حيث إنّ رأس مال المقرض هو بدل ما أقرضه، فالزيادة عينا كانت أو عملا له ماليّة من الربا، لأنّه زيادة على رأس ماله، و أمّا في البيع فرأس ماله هو بدل المبيع سواء كان بعنوان المقابلة للمبيع أو بعنوان الشرطية، فلا فرق بين أن يبيع المتاع بدرهمين أو بدرهم على أن يخيط ثوبه بدرهم، فلا تعين لرأس المال إلّا بأخذه بدلا عن المبيع بأنحائه، نعم بعد تعينه في البيع فالزيادة في خارج البيع زيادة على رأس ماله، فالظنون كون مورد نزول الآية و ورود الرواية مثل القرض أو الزيادة بعد البيع لا في ضمنه في قبال الأجل، و الله أعلم.

ثالثها: الأخبار الكثيرة الدالة على كيفية الاسترباح بزيادة محللة، فإنّها شاهدة على أنّ بذل الزيادة في قبال الأجل لو كان صحیحا لما توقف حلیة

۱. اقتضای روایاتی که در شأن نزول کریمه «أحلّ الله البيع و حرّم الربا» وارد شده است

مرحوم شیخ رحمته الله فرمودند شأن نزول کریمه «أحلّ الله البيع و حرّم الربا» در مورد اعراب جاهلی است که چیزی را مدت دار فروخته و وقتی زمان حلول أجل فرا می‌رسید، مشتری از فروشنده درخواست تأجیل دین در مقابل زیادت ثمن می‌کرد و فروشنده هم قبول می‌کرد و وقتی به آنها گفته شد این کار رباست، گفتند: بیع و ربا هیچ فرقی با هم ندارند. در اینجا آیه شریفه نازل شد و بیان کرد این کار ربا است و خداوند ربا را حرام و بیع را حلال فرموده است.

محقق اصفهانی رحمته الله می‌گوید شأن نزول مذکور دلالتی بر حرمت زیادت به سبب شرط در ضمن خود عقد بیع ندارد؛ مثلاً اگر بایع گفته باشد این کتاب را به صد هزار تومان یک ماهه فروختم و می‌توانی تا دو ماه تأخیر بیندازی به شرط اینکه پنجاه هزار تومان اضافه بدهی، این دیگر مشمول شأن نزول آیه شریفه نیست؛ زیرا در آیه شریفه، تقابل بین بیع و ربا قرار داده شده است (أحلّ الله البيع و حرّم الربا) اما در فرض مذکور که شرط زیادت در ضمن خود عقد بیع ذکر شده است، تقابل بین «بیع بلا شرط زیاده» و «بیع به شرط زیاده» است که چنین تقابلی مشمول کریمه نیست. به تعبیر دیگر اگر خداوند متعال می‌خواست بفرماید چنین بیعی باطل است باید در آیه شریفه تقابل را بین «بیع بدون شرط تأجیل» و «بیع با شرط تأجیل» قرار می‌داد و می‌فرمود بیع بدون شرط تأجیل بالزیاده درست اما بیع با شرط تأجیل بالزیاده باطل است، در حالی که خداوند متعال تقابل را بین بیع و ربا قرار داده است.

محقق اصفهانی رحمته الله در ادامه یک «فتدبر» دارند که ظاهراً اشاره به این است که چرا ربا را مختص به زیادت بعد از بیع می‌کنید و چه دلیلی دارید که بر زیادت در بیع، اطلاق ربا نمی‌شود؟ بلکه این زیادت هم ربا است و عرف فرقی نمی‌گذارد بین صورتی که ابتدا بیع تثبیت شود و سپس به نحو مقابله و یا در ضمن عقد دیگر، در مقابل فلان مبلغ مثلاً یک ماه تأخیر بیندازند و بین اینکه در ضمن همان عقد اول شرط کند که طرف مقابل اگر خواست می‌تواند تأخیر بیندازد به شرط اینکه فلان مبلغ اضافه برگرداند.

به نظر می‌آید «فتدبر» محقق اصفهانی رحمته الله در اینجا، أدق از توضیحی باشد که ارائه داده‌اند. به هر حال این استدلال چندان مهم نیست و مهم استدلال بعدی است.

۲. اقتضای صحیحه محمد بن مسلم و حلبی

الزیادة علی هذه الحيلة، و هذه الاخبار أيضا علی کثرتها لا تدل علی بطلان شرط الزيادة في قبال الأجل في ضمن البيع، والله أعلم.

دلیل دوم شیخ رحمته الله تمسک به صحیحہ محمد بن مسلم و حلبی است که حضرت فرمودند پرداخت زودتر از موعد بخشی از بدهی به شرط تأخیر الباقی مانعی ندارد، مادامی که بیشتر از رأس المال نگیرد. محقق اصفهانی رحمته الله می‌فرماید: قول حضرت در این صحیحہ که فرمودند «مَا لَمْ يَزِدْ عَلَى رَأْسِ مَالِهِ شَيْئًا يَقُولُ اللَّهُ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ»، کَانَ به منزله علتی است که ربای محرم دائر مدار آن است و با توجه به این مطلب می‌فرمایند:

این علت در عقد قرض و نیز در عقد بیع بعد از تثبیت آن وجود دارد؛ زیرا در قرض، مقرض فقط به اندازه رأس المال طلبکار است و هر چیز دیگری که به آن اضافه شود - فرقی نمی‌کند چه زیاده عینیه باشد و چه زیاده حکمیه - زائد بر رأس المال بوده و در نتیجه مصداق «تَظْلِمُونَ» است. همچنین در عقد بیع بعد از اینکه بیع تمام و تثبیت شد و مشتری بدهکار به بایع شد، اگر بایع عقد دیگری با او ببندد یا با او چنین مقاوله کند که با تأجیل آنچه به واسطه بیع به ذمه تو آمده موافقم به شرط اینکه فلان مبلغ اضافه بدهی، این هم زیاده بر رأس المال بوده و خلاف آیه شریفه «فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» می‌باشد.

اما در غیر عقد قرض اگر تأجیل بالزیاده در ضمن همان عقد اول شرط شود، اینجا دیگر چیزی به رأس المال بایع اضافه نمی‌شود؛ زیرا رأس المال بایع در بیع، آن چیزی است که به عنوان بدل و عوض مبیع واقع می‌شود، و فرقی هم نمی‌کند چه آن عوض به عنوان مقابله باشد و چه به عنوان شرط باشد. محقق اصفهانی در ضمن مثالی، مقصود خود را چنین تثبیت می‌کند که اگر کسی کتابش را به دو درهم بفروشد، رأس المال فروشنده همان دو درهم است و اگر کتابش را به یک درهم بفروشد به شرط اینکه مشتری لباسش را به یک درهم بدوزد، در اینجا رأس المال بایع یک درهم است به اضافه دوختن لباس به یک درهم و فرقی بین این دو وجود ندارد.

محقق اصفهانی رحمته الله بیش از این فرمودند، منتها می‌خواهند این مطلب را بگویند که اگر کسی کتابش را به یک درهم بفروشد به شرط اینکه مشتری یک ماه بعد لباسش را به یک درهم بدوزد، رأس المال او یک درهم است به اضافه دوخت لباس به یک درهم تا ماه بعد و کسی نمی‌تواند بگوید این ریاست. حال اگر شرط دوخت لباس را بیندازد و بگوید کتابم را فروختم به یک درهم و اگر خواستی می‌توانی یک ماه تأخیر بیندازی به شرط اینکه یک درهم اضافه بدهی، در اینجا رأس المال او «یک درهم است نقداً و شرط یک درهم دیگر در ماه بعد در صورت تأخیر» و این زیادت موجب ربا نیست؛ زیرا رأس المال کسی که چیزی را می‌فروشد، بدل مبیع است با شرطش و فرقی نمی‌کند بین اینکه بدل مبیع، یک درهم نقد و خیاطت ثوب

تا ماه بعد به یک درهم باشد و یا اینکه بدل مبیع، یک درهم نقد و یک درهم تا ماه بعد باشد در صورت تأخیر. و همان طور که در فرض اول توهم ربا نمی شود، در این فرض هم توهم ربا نمی شود؛ چراکه رأس المال، کل آن چیزی است که بدل مبیع قرار داده شده است؛ یعنی یک درهم نقد به اضافه اشترای یک درهم دیگر در صورت تأخیر.

به هر حال اگر بایع بگوید «کتابم را به دو درهم یک ماهه می فروشم و اگر ثمن آن را تا مهلت مقرر ندادی، باید یک درهم اضافه بدهی» و فعلاً فرض هم می کنیم مشتری تمکن مالی دارد و عملاً سر موعد مقرر ندهد، زیادت در اینجا به طریق اولی مشکلی ندارد، و این نظیر آن است که بایع کتابش را به زید به یک درهم بفروشد تا ماه دیگر و به او بگوید اگر جنگی رخ داد یا مثلاً بازار بورس به هم ریخت یا پسرت از سربازی برگشت، علاوه بر آن یک درهم باید فلان مقدار هم اضافه بدهی. همان طور که زیادت در این فرض اخیر موجب ربا نیست، در فرض مسئله هم موجب ربا نمی باشد؛ چراکه فرقی وجود ندارد بین شرط اینکه «اگر تا سر ماه پردازی باید اضافه بدهی» و بین اینکه «اگر پسرت از سربازی آمد باید اضافه بدهی».^۲

بنابراین خلاصه کلام محقق اصفهانی رحمته الله علیه آن شد که در عقد قرض، هر نوع زیادتی بر رأس المال ربا است؛ چه در خود عقد قرض شرط شود و چه در عقد دیگر. و در عقود غیر قرض مانند بیع، اگر تأجیل بالزیاده در ضمن عقد دیگری شرط شود، چون زیاده بر رأس المال بوده، موجب ربا است، اما اگر این شرط در عقد واحد ذکر شود مانعی ندارد، زیرا رأس المال بایع، تمام آن چیزی است که در مقابل مبیع واقع می شود؛ یعنی ثمن به همراه شرط آن.

ایشان در نهایت می فرمایند: ظن مستفاد از ظهور آن است که مورد نزول آیه شریفه و ورود روایت مبارکه، در مثل قرض یا زیادت بعد از بیع است؛ یعنی اشترای تأجیل بالزیاده در این دو مورد موجب رباست، اما اشترای تأجیل بالزیاده در ضمن بیع اول، ربا نمی باشد؛ چراکه این زیاده جزء رأس المال بایع است؛ نه زائد بر آن.

۳. مقتضای روایات حیل تخلّص از ربا

دلیل سومی که شیخ رحمته الله علیه به آن تمسک کردند، اخبار کثیره ای است که حیل تخلّص از ربا را بیان کرده

۲. طبق این بیان محقق اصفهانی رحمته الله علیه می توان گفت جریمه دیرکردی که بانکها در تسهیلات می گیرند، نوعاً مانعی ندارد؛ زیرا غالباً این تسهیلات تحت عنوان قرض نیستند بلکه مثلاً تحت عنوان بیع، جعاله، اجاره و... هستند و بانک در ضمن همان عقد بیع شرط می کند در صورت تأخیر، باید فلان مبلغ جریمه پردازی و این جریمه، دیگر زائد بر رأس المال نیست.

است. این اخبار شاهد بر آن است که اگر مستقیماً بذل زیاده در مقابل تأجیل ثمن جایز بود، دیگر حلیت این زیاده متوقف بر حیل مذکور در روایات نبود. محقق اصفهانی در پاسخ به استدلال شیخ علیه السلام می گوید:

این روایات علی کثرتها، دلالتی بر بطلان شرط تأجیل بالزیاده در ضمن بیع اول ندارد. توضیح آنکه: این روایات نهایت بالالتزام دلالت می کند اگر دینی تثبیت شده باشد چون تأجیل آن در مقابل زیادت جایز نیست، لذا باید با یک معامله دیگر تخلص پیدا کرد. بنابراین مورد روایات تخلص از ربا، با ما نحن فیه فرق دارد؛ در ما نحن فیه می گوئیم اگر تأجیل بالزیاده در ضمن همان بیع اول شرط شود، مانعی ندارد و ربا نمی باشد، اما این روایات بیان می کند اگر بیعی تمام و تثبیت شده باشد و خواسته باشند تأجیل بالزیاده انجام دهند، باید از طریق یکی از حیل مذکور باشد. در نتیجه هیچ کدام از این روایات دلالت بر بطلان اشتراط تأجیل بالزیاده در ضمن عقد اول ندارد.

والحمد لله رب العالمین

جواد احمدی